سعید سلطانپور در جنبش دانشجویی

۲۴ آبان ۱۳۵۶

تاریخچهٔ جنبش دانشجوئی ایران را به تفصیل و در جای دیگر به دست خواهیم داد (*). آنچه اکنون می‌آوریم، سخنی است کوتاه پیرامون گوشه‌ای از مبارزات دانشجویان در آستانهٔ انقلاب و یادی است از سعید سلطانپور و نقش او در آن مبارزات (*).

تظاهرات، اعتصابات و برخاست دانشجویان در مهر و آبان ۱۳۵۶، نمونه‌ای است چشمگیر از یک حرکت اجتماعی که چپ آفرید و شکل داد؛ جنبش دانشجوئی را به دنبال سکوتی ممتد، همبسته‌تر و گسترده‌تر از همیشه به میدان آورد؛ پیوند گسستهٔ خود را با دیگر بازماندگان، معلمان و دانش‌آموزان تجدید کرد؛ سخنگوی اعتراضات و خواست‌های مردم شد و مردم را به دنبال اعتراضات و خواست‌های خود کشاند؛ به روزهائی که هنوز نیروهای مذهبی نقشی نداشتند، شعار "سرنگونی" و "حکومت کارگری" را جانشین مطالبات "قانونی" و شعار "حقوق بشر" نمود؛ و در حالی که می‌رفت احزاب کهنه و نوپا را به انزوا کشاند، خود در فقدان رهبری و در کمتر از دو ماه، به تدریج به سوی "جبههٔ واحد ضد دیکتاتوری" حزب توده و "وحدت کلمه" رهبران مذهبی گرائید.

در تصریح این مقدمه، و در گذری ناگزیر و فهرست وار به برخی رویدادهای دانشجوئی، به اختصار یاد آور می‌شویم، که جنبش دانشجوئی از اواخر سال ۵۵ و آغاز ۵۶ در رکود بی‌سابقه سر می‌کرد؛ از تظاهرات دامنه‌دار سال‌های پیشین خبری نبود؛ برخاست و اعتراض جمعی در اثر اختناق روزافزون و به علت پراکندگی صفوف دانشجویان مذهبی و غیرمذهبی نامیسر تر از همیشه می‌نمود: رخدادهای آن سال، گرانی، تورم، تخریب خانه‌های جنوب شهر و اعتصابات پی‌درپی کارگری، همبستگی‌های دیرین را (پل سازی در حوادیه، خانه‌سازی زلزله‌زدگان، اعتراض به گرانی بلیط اتوبوس و ...) برنمی‌انگیخت؛ حتی برگزاری مراسم سالروز ۱۶ آذر نیز دیگر رنگی نداشت و به نظر می‌آمد که رژیم در اعمال سیاست نوین سرکوب جنبش دانشجوئی موفق شده باشد.

در آن سال‌ها سیاست "مقابله با چریک پروری در دانشگاه" شیوه‌ها و ابعاد گوناگونی را در برگرفت. نخست در جهت شناسائی و دستگیری دانشجویان معترض، مقامات، گروهی کماندو و چتربازان، بدون ضوابط کنکور و با عنوان دانشجو وارد دانشگاه و کلاس‌ها کردند. از طریق این افراد، سایر انگیختن بحث‌های تند، ایجاد تظاهرات ساختگی، شکستن در و پنجرهٔ دانشکده‌ها به تحریک دانشجویان برآمدند؛ در بی‌اعتبار کردن رهبران فکری و کتابخانه‌های دانشجوئی، خود به ترجمه و انتشار یک رشته متون به اصطلاح مارکسیستی دست زدند. از جمله: "مارکس و مارکسیسم" پیتر، "طبقهٔ جدید" جیلاس، "انقلاب اکتبر" فرد، "سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دموکراسی" شومپتر، "فراسوی مارکسیسم" مان و... همچنین با برگزاری نمایشگاه‌ها از آثار صمد بهرنگی، میرزاده عشقی، جلال آل احمد، نیما یوشیج و صادق هدایت کوشیدند اعتماد دانشجویان را به خود جلب کنند و با تکا رعمل را از آنان بگیرند. نیز، به منظور جلوگیری از تجمع و برخورد اندیشه در محیط دانشجوئی، طرح پراکنده کردن دانشگاه‌ها را ریختند و نهادهای صنفی ـ سیاسی دانشجویان را بستند. در تحلیل آن سیاست، اما، برخی از نیروهای سیاسی، اقدامات دیگری را برمی‌شمردند. از جمله: "دانشجویان مبارز و مسلمان" هواداران سازمان مجاهدین خلق، موارد زیر را به دنبال "مطالعات و بررسی‌های رژیم" در سرکوب جنبش دانشجوئی ذکر می‌کردند: ۱ـ "مخالفت با نام نویسی و ورود دانشجویان دختر بی‌حجاب، برای ضربه زدن به جناح اسلامی و در عوض پذیرفتن درصد مشخصی از دختران بدون رعایت ضوابط کنکور و برای ایجاد زمینهٔ انحراف فکری و فساد اخلاق"؛ ۲ـ "محاورساختن خوابگاه پسران و دختران و مشترک کردن سلف سرویس و تشکیل اردوگاه‌های مختلط تفریحی کنار دریا و ایجاد مجالس رقص و موسیقی" (۱).

با تشدید اختناق در محیط دانشگاه، با کاهش روزافزون امکانات اعتراضات سراسری و "به منظور جلوگیری از شناسائی و دستگیری" (۲)، دانشجویان مبارزه را بیرون از دانشگاه کشاندند؛ در هسته‌های مخفی متشکل شدند؛ و به ایجاد نهادهای صنفی ـ سیاسی برآمدند. در این دوران که یارگیری احزاب و نیروهای سیاسی عمدتا از دانشجویان بود، ارزیابی سرشت مبارزات دانشجوئی در دستور کار همهٔ گروه‌ها قرار داشت. حزب توده بر آن بود که جنبش دانشجوئی ایران دارای "خصلت ضد امپریالیستی و دموکراتیک" است و "گرایش به اندیشه‌های سوسیالیستی" دارد؛ افکار "سوسیالیستی ... هم در سطح و هم در عمق" نسبت به گذشته "افزایش یافته است". اما این گرایش مغایر "انواع بسته‌بندی‌های تقلبی و تئوری و شبه‌تئوری‌های بزک کرده و به ظاهر پرشور و آتشی است که به نام سوسیالیزم عرضه می‌شود"

(*). "تاریخچه جنبش دانشجوئی ایران" کتابی است که با همکاری الف. رحیم در دست نگارش داریم.

(*). از رفیقی که آرشیو سازمان را در اختیارم نهاد، در اینجا صمیمانه سپاسگزارم. در این نوشته، هرکجا از گزارشات، بحث‌های درونی و انتشارات آن آرشیو استفاده کرده‌ام، با نام "اسناد سازمان" آورده‌ام.

وجنبش را به‌جای بهره‌گیری از فعالیت قانونی "علیه ارتجاع ایران و امپریالیزم" به "چپ روی" وامی‌دارد (۳). سازمان مجاهدین، جنبش دانشجوئی را "سیاسی - انقلابی می‌خواند و دانشجویان را به مبارزهٔ مخفی و "همبستگی هرچه بیشتر با مبارزهٔ مسلحانه" تشویق می‌کرد (۴). سازمان فدائیان خلق می‌گفت: دانشگاه "پایگاه مهم تاریخ جنبش ضدامپریالیستی ایران" است؛ تاءثیر پذیری از "انقلابات و جنبش‌های ضدامپریالیستی جهانی" دانشجویان را از "آگاهی" و "رشد ذهنی" برخوردار نموده است؛ به‌همین علت "مبارزهٔ مسلحانه به‌طور عمده تاءثیر گذاریش بیشتر بر محیط دانشگاه بوده و انعکاس گسترده‌ای در سطح دانشگاه‌ها داشته است"؛ همچنین "افکار مترقی و عقاید انقلابی" دانشجویان در ربط با "منشاء طبقاتی خرده‌بورژوازی" آنان است، خرده‌بورژوازی ایران "دارای سوابق طولانی مبارزهٔ ضدامپریالیستی" است (۵). آنگاه سازمان از هواداران خود می‌خواست که در "تحکیم جنبش دانشجوئی با جنبش کارگری" مبارزه را به کارخانه‌ها بکشانند، کارگران را به "اعتراض و اعتصاب" علیه "سرمایه‌داران" فراخوانند و با "تجمع" و "تظاهرات موضعی" در "خیابانها و کوچه‌ها و بازار" مردم را علیه "تورم و گرانی" برانگیزانند (۶).

آن ارزیابی‌ها ملهم از مبارزاتی بود که در گذشته‌ای نه‌چندان دور و در شرایطی سخت و دشوار، جنبش دانشجوئی را به‌همراهی جنبش انقلابی با اعتراضات عمومی کشانده بود. به عنوان نمونه میتوان از تظاهرات در جلوی کارخانهٔ دخانیات یاد کرد که "به‌هنگام تعطیل کارخانه، دانشجویان وارد صفوف کارگران شدند پلاکاردهای خود را در معرفی و تائید جنبش نوین خلق بالا بردند... به‌طوریکه عده‌ای از کارگران که از قبل هیچگونه اطلاعی از برنامه نداشتند، در برنامه شرکت کردند و همراه دانشجویان شعار دادند" (۷). و یا در اردیبهشت ماه ۵۵، به‌دنبال اعتصابات کارگری (چیت تهران "بافکا"، سیمان ری، بی. اف. گودریچ) "به حمایت از کارگران اعتصاب کردند و حتی تظاهراتی در میدان اعدام برپا داشتند" (۸).

اما، در اواخر سال ۵۵، وضع بدانسان نبود. عوامل دیگری جز اختناق و سرکوب رژیم، جنبش دانشجوئی را از درون تضعیف و تجزیه کردند. ضربات سال ۵۵ به سازمان فدائی سردرگمی را بدنبال خود آورد. ضربات به سازمان مجاهدین، انشعاب و تصفیه و قتل در درون آن سازمان، دانشجویان مذهبی را به‌تدریج در رویاروئی با دانشجویان غیرمذهبی قرار داد. نهادهای صنفی - سیاسی جدا شدند و برای نخستین بار در تاریخ دانشگاه، دانشجویان مذهبی لیست انتخاباتی جداگانه ارائه دادند. در پاسخ به اعتراضات همه‌جانبه و هشدار به تفرقه‌افکنی گفتند: "تصمیم از مقامات بالاست. از این پس و در همه جا رو در رو ی چکمه‌پوشان سرخ خواهیم ایستاد و در هیچ یک از اجتماعات آنان شرکت نخواهیم کرد". گویا غرض از "دستور بالا" فتوائی بود که از زندان اوین از سوی آیت‌الله منتظری علیه مارکسیست‌ها صادر شد. از آن پس سفره و "کمون" مذهبیون با سایر زندانیان یکی نبود. گرچه قبلا "نیز بودند عناصر "انقلابی" که می‌گفتند: "اگر رژیم چریک ضدکمونیست تر - بیت کند، من اول کسی هستم که به استخدام درخواهم آمد" (۹). و یا توصیه می‌کردند که اگر "کمونیست‌ها در زندان دست به تبلیغ زدند، به پلیس گزارش بدهید" (۱۰). بدیهی است که قبل از همه، رژیم از آن دشمنی‌ها و آن اختلافات بهره‌برداری کرد، جزواتی در کم و کیف انشعاب و تصفیهٔ جانی در اختیار عناصر مذهبی قرار داد، خصومت و کینهٔ آنان را علیه عناصر چپ برانگیخت، همراهی و همکاریشان را در موارد بسیار به خود جلب کرد. حتی کوشش هواداران مجاهدین در افشای آن "تفرقه‌افکنی بین گروه‌های مبارز" و "توطئه‌های دستگاه" در ایجاد پراکندگی موءثر نیفتاد (۱۱).

این خصومت را نهضت آزادی، به‌شیوهٔ همیشگی خود و به‌عنوان نظریه‌پرداز مذهبیون شکل دادوگسترد. در مهر ماه ۱۳۵۶ نمایندگان آن حزب در جهت تقویت مالی و سیاسی "انجمن‌های اسلامی" به آمریکا رفتند. همزمان گروه دیگری تحت عنوان "روحانیون مبارز" مرکب از ملایان (شیخ منتظری)، "خواهران و برادران اسلامی" برای به راه انداختن اعتصاب غذا روانه پاریس شدند. "هدف اعتصاب کنندگان جلب افکار عمومی جهانیان" به خواست‌ها و اهداف "ملت مسلمان" ایران بود (۱۲). روحانیون مبارز، که تعدادشان ۸۰ نفر بود در کلیسای "سن مری" تحصن گزیدند. همگان "نقاب سرخ" بر چهره داشتند که نشان از "رعایت اصول امنیتی" و "رنگ خون و انقلاب داشت" (۱۳). جان کلامشان اینکه: نیروهای اسلامی باید "از امکانات وسیع و گسترده" ای که در اختیار دارند "بهره‌برداری کنند، "فعالانه" وارد "صحنه مبارزات" شوند، "همبستگی نیروهای مسلمان، چه روحانی و چه دانشجو" را که رژیم از آن وحشت دارد "تحقق بخشند. (۱۴) و به مبارزه با چپ و راست برآیند. در این راه و به منظور جلب حمایت دول غربی، از "قانون اساسی" و "حقوق بشر" هم‌هواداری می‌کردند. می‌گفتند: "قانون اساسی ایران... برمبنای تفکیک قوای مقننه، قضائیه و اجرائیه است" و "آزادی عمومی ملت ایران در بیان آرا و افکار و عقاید" را تضمین می‌کند (۱۵). در حمایت از حقوق بشر و خطاب به سازمان ملل نوشتند: ما خواستاریم که "دفتری" از جانب سازمان ملل در ایران "تاسیس" شود و "نظارت قضائی بین المللی" حاکم بر "بازجوئی‌ها و محاکمات سیاسی باشد" (۱۶). در این قانون‌خواهی و بشردوستی از حمایت بی‌چون و چرا و پیام همبستگی آیت‌الله خمینی نیز که دیگران را به اتهام طرفداری از قانون و حقوق بشر، از "صفوف مسلمانان" می‌راند، بهره‌مند شدند. در دفاع از زندانیان سیاسی که یکی از انگیزه‌های اعتصاب بود، روحانیون مبارز به اعتراض برآمدند که، زندانیان "راستین" ایرانی برخلاف "اتهامی" که رژیم می‌زند "کمونیست نیستند، بلکه مسلمانند. نمونه: آیت‌الله طالقانی، منتظری، سیدمهدی هاشمی، مهندس سحابی و مهندس میثمی. آنگاه "بیوگرافی" آنان را به زبان‌های

مختلف ترجمه " کردند و " به وسیله مسلمانان مبارز در اکثر نقاط اروپا و ... امریکا "تکثیر و توزیع نمودند (۱۷) . همچنین در قطعنامه نهائی خود بر "رهبری و رهنمودهای درونگرایانهٔ امام خمینی و "محکومیت شرق و غرب " صحه گذاشتند (۱۸) .

در داخل کشور فعالیت عناصر مذهبی ، و در این دوره ، بیشتر در جهت ارعاب و تهدید غیر مذهبی ها بود . بدینسان "دانشجویان اکنون نه تنها در معرض سرکوب عمال رژیم بودند ، بلکه از آزار مذهبیون نیز که به نام این و آن عمل می‌کردند ، در امان نبودند . دیده شد که در برنامه های کوهنوردی گروهی "صلوات و الله اکبر گویان" به ضرب و شتم دانشجویان برآمدند (۱۹) . و یا در مهرماه ۵۶ ، با پوشش "دانشجویان نقابدار" به کوی دختران دانشگاه تهران حمله بردند ، اتوبوس رفت و آمد را به آتش کشیدند و در یک اعلامیه تهدید آمیز که در نشریات "روحانیون مبارز" پاریس هم منتشر شد (۲۰) ، به دانشجویان دختر هشدار دادند : "به سلف سرویس کوی پسران نیائید ، به هیچ وجه در محوطه کوی حتی برای تهیه مواد غذائی حاضر نشوید ، در هیچ صورتی از اتوبوس مخصوص پسران استفاده نکنید و با وارد کردن فشار به مقامات کوی ، اتوبوس و سلف سرویس جداگانه درخواست کنید . در صورت تخلف تاءمین جانی ندارید" (۲۱) . رژیم خود نیز تا حدودی آزادی فعالیت عناصر مذهبی را شکیبا شد . در ۱۵ بهمن به مناسبت مراسم "سپاس" گروهی از زندانیان مذهبی را که در آن مراسم شرکت جسته بودند (از جمله : عسگراولادی ، انواری ، مهدی عراقی) آزاد کردند . در ۲۸ مرداد ۵۶ بیش از ۳۰۰ تن دیگر از جمله مهدوی کنی را آزاد کرد . حتی اجازه داد که به تاءسیس کمیته های چهارده گانه در مبارزه با اندیشه های انحرافی برآیند (همان کمیته ها امروز نیز با تغییراتی چند ، در کارند) .

دانشگاه از عوارض آن سیاست و آن اقدامات در امان نماند . در تابستان ۵۶ ، عمال رژیم با بهره گیری از پراکندگی و عدم اتحاد و همبستگی در جنبش دانشجوئی ، و نیز با استفاده از تعطیلات تابستانی ، به نهادهای صنفی - سیاسی دانشجویان یورش بردند . کتابخانه ها ، اتاق کوهنوردی ، انجمن فیلم و تآتر را در دانشکده ها درهم شکستند . شورای نمایندگی دانشجویان را منحل کردند و اتحادیهٔ دانشجوئی وابسته به حزب رستاخیز را برجای نشاندند . از کتابخانه دانشجوئی ادبیات ۲۷۰۰ و از دانشکده حقوق ۴۰۰۰ کتاب به سرقت رفت . از آغاز سال تحصیلی دانشگاه تهران اعلام اعتصاب کرد . راه پیمائی کوچکی نیز در خیابان ایزنهاور - شاهرضا برپا شد ، اما دانشجویان نتوانستند نیروی گسترده ای را به دنبال خود بکشند و ناچار به محض رسیدن پلیس متفرق شدند . از این پس ، آنچنانکه رژیم نیز پیش بینی کرده بود ، تظاهرات موضعی کاری از پیش نمی برد . اعتصابات دانشگاهی بیشتر به دنبالهٔ تعطیلات میماند تا به اعتصاب . مقامات آنچنان بر کرسی قدرت نشسته بودند که حتی پای "مذاکره" هم ننشستند . مثلا" ، در دانشکدهٔ ادبیات دانشجویان با رئیس دانشکده قرار ملاقات گذاشتند تا دربارهٔ بسته شدن کتابخانه ها توضیح بخواهند . در ساعت مقرر گاردیه تا لار شورا حمله برد و برای نخستین بار در داخل محوطهٔ یک دانشکده به ضرب و شتم دانشجویان برآمد . در این درگیری ۱۲۰ نفر ، با ازدست دادن کارت های دانشجوئی از تحصیل محروم شدند (مهر ۵۶) .

با تقلیل امکانات دانشجویان دانشگاه تهران بر آن شدند که تجربه دانشگاه صنعتی را بار دیگر بیازمایند . یعنی با همراهی هیاءت علمی به خواست های خود برسند . می‌دانیم که استادان دانشگاه صنعتی ، به هنگام طرح انتقال آن دانشگاه به اصفهان و خودداری مقامات از نام نویسی دانشجویان ، از فروردین ۵۶ دست به اعتصاب زدند . از ۱۷ اردیبهشت کلاس ها را بستند ، بولتن اعتصاب به راه انداختند و نوشتند : "با پشتگرمی از حمایت دانشجویان که در صف مقدم متضررشدگان قرار دارند ... و با سربلندی مسئولیت تعطیل شدن کلاس ها را می‌پذیریم " (۲۲) آنگاه نام نویسی ۷۰۰ دانشجو را بدون مذاکره با مقامات ، خود ، عهده دار شدند . به دنبال آن اقدامات دولت حقوق استادان و هزینه تحصیلی دانشجویان را قطع کرد . اما دانشگاهیان ، دانشجویان ، و بازار "صندوق " کمک برپا کردند ، حقوق استادان را تا آخرین روز اعتصاب پرداختند . دولت به ناچار عقب نشست و درهای دانشگاه باز شد .

اکنون دانشجویان دانشگاه تهران نیز از استادان خود می‌خواستند که در حمایت از خواست های دانشجوئی ، "دسته جمعی " استعفا دهند . در برنامه های سرگشاده نوشتند : " در تابستان جاری مقامات به مراکز صنفی دانشکده های مختلف حمله برده و در ضمن تخریب آنها ، اموال موجود را به غارت برده اند" . اما آنان تنها با ما بدنکردند . دیدیدکه چگونه در "حق کارگران و کارمندان" و یا در "حمایت شما استادان از دانشجویان "به پاسخ "زروگویانه به شما چه ؟" اکتفا کردند . امروز باید این حمایت "به شیوهٔ فعال بدل شود" . در این راه "استعفای دسته جمعی شما "مورد "پشتیبانی" ما خواهد بود و "ما دست هائی را که صادقانه از طرف شما دراز شود ، می‌فشاریم" . گرچه "عدم همکاری شما هیچ تزلزلی در ارادهٔ راسخ ما برای احیای مجدد فعالیت های صنفی ما نه به وجود نیاورده و ما مصمم تر از گذشته به مبارزهٔ خود ادامه می‌دهیم " (۲۳) . در نامهٔ تهدیدآمیزی هم به رئیس دانشگاه از او خواستند که "رسما "به خاطر توهینی که شده از دانشجویان "پوزش " بخواهد ، تا از "وخامت "اوضاع جلوگیری کند (۲۴) .

همین نامه نگاری خود نشان می‌داد که دانشجویان دستشان به جائی بند نیست ، در جستجوی شیوه های نوین مبارزه هستند . اما در این زمینه هم پیروز نشدند . نامه ای که هیاءت علمی دانشکدهٔ اقتصاد در "انتقاد" از "اقدامات" مقامات و در "همراهی "با خواست های دانشجوئی نگاشت ، روی دستش ماند و پاسخی نگرفت (۲۵) بیانیه ای که دوتن از استادان دانشکدهٔ ادبیات در حمایت از "آزادی برخورد اندیشه" از طریق "کتاب و کتابخوان " انتشار داد ، پشتیبانی دیگران را برنیانگیخت . همبستگی کانون نویسندگان با دانشجویان ، به دستگیری موقت چند ناشر انجامید و ثمری نداد . کانون در آن بیانیه و از جمله ، می -

گفت :"بسته شدن کتابخانه ،به‌هرعذروبهانه که باشد ،بسته شدن راه دانش اندوزی وگفتگوی‌علمی است . ... آیا اولیای دانشگاه کتاب وکتابخانه را بدین سبب تحریم نمی‌کنندکه درحقیقت ازهرگفتگوئی می‌هراسندو نشر افکار را به‌بیان اعتراض تعبیرمی‌کنند" (۲۶) .حاصل همهٔ این بیانیه‌ها جزاین نبودکه روءسای دانشکدهٔ حقوق ،علوم سیاسی ، هنرهای زیبا به‌دنبال درگیری لفظی با دانشجویان ویا برای طفره‌رفتن ازپاسخگوئی استعفاکردندو از قبول مسئولیت تن زدند .تعطیلی دانشگاه همراه بابسته شدن نهادهای صنفی: ازامکانات تجمع وتشکل نیزکاسته شد .بدیهی است درچنان جوخفقان وپس ازآن تجربیات تلخ ، شعارهای باب روزنهضت آزادی واحزاب پوسیده در دفاع از"قانون اساسی "و"حقوق بشر" ویاشعار"فضای بازسیاسی " دولت‌آموزگارنه‌تنهادرمحیط دانشگاه رنگی نداشت ،بلکه برخشم وبی اعتمادی می‌افزود .اکنون دانشجویان به‌دنبال فرصتی بودندتا بارخاستی دیگر آن خشم را سربرکنندوبرهمهٔ آن شعارها خط بطلان کشند ، آن فرصت را ۲۴آبان ۱۳۵۶ ، سخنرانی سعیدسلطانپوروپیش درآمدش را "شب‌های شعر" کانون نویسندگان بدست داد .

دراواسط تیرماه بودکه سعیدسلطانپوراز زندان آزادشد .فردای آزادی درنشست کانون نویسندگان شرکت جست ، درهمان نشست به‌کانون پیوست وامضای خودراپای امضای ۹۸نویسنده وشاعردیگرودرپای بیانیه‌ای گذاشت که درطردسانسورمی‌گفت : " اندیشه بایدآزادباشدورنه‌پرتو رنگ پریدهٔ ارادهٔ غیراست . چه‌بهترکه افکارآزادباشند تاآنچه‌نیکوترو ارزنده‌تراست به‌تجربه‌وداوری مردم‌پذیرفته‌شودوبه‌کارآید" (۲۷) .

درتحدیدحیات وفعالیت علنی‌کانون نویسندگان،موضع دانشجویان سکوت ،بی‌تفاوتی وانتظاربود .ازجای دیگر بودکه مخالفت‌ها سربرآوردند .

نخست ودرپاسخ به‌نویسندگان غربی (انجمن قلم امریکا ، سارتر ،آراگون ،سیمون دوبوآرودیگرنویسندگان) که‌خواستارفعالیت‌آزادانه وثبت رسمی‌کانون بودند ، نخست وزیردرتلگرافی به‌ریچاردهوآرد رئیس انجمن قلم امریکا به‌تصریح برآمدکه "ماجمعی به‌نام کانون نویسندگان نداریم .انجمن قلم داریم .آنان مشتی خرابکارند . اگرراست می‌گویندبیایندعضوحزب رستاخیزشوندوانتقادات خودراازدرون حزب طرح کنند" (۲۸) .

دومین حکم محکومیت ازآیت‌الله خمینی صادرشد . درتیرماه ودرچارچوب یک بیانیهٔ تبلیغاتی درروزنامه لوموند ، روشنفکران ونویسندگان ایران را "عمال شاه" و" دست‌نشاندهٔ ابرقدرت‌ها" خواند وبه‌مسلمانان هشدارداد که‌ازهمراه شدن باآنان اجتناب ورزند . خطاب به‌دانشجویان اعلامیه داد: که‌این نویسندگان همه‌درپی " وزارت ووکالت‌اند" . اکنون "فرصتی یافته‌اند ،قلم‌ها را به‌دست‌گرفته وبه‌طورمحدودوریاکارانه مطالبی سر هم کرده‌اند." این "فرصت‌جویان " که‌تاکنون"یک قدم ویک قلم" برای "اسلام" برنداشته‌اند ،حال می خواهند به‌نام "وطنخواهی وآزادیخواهی " خودرا "درمیان ملت رنجدیدهٔ ایران " جابزنند!(۲۹) .

درخارج ازکشورازیک سو ،محافل کنفدراسیونی"وظیفهٔ خوددیدندکه‌خطرات ناشی ازفعالیت روشنفکران رااز راه دوربه‌مردم ایران گوشزدکنند .استدلال کردندکه‌چون"ریشه های سانسورهمانا حاکمیت سرمایهٔ وابسته درمیهن‌ماست . دراین صورت‌کانون نویسندگان.. چگونه می‌تواند علیه سانسورمبارزه‌کند"؟ البته "حق دموکراتیک " نویسندگان است که‌کانون‌داشته‌باشند"اماچه‌کانونی وباچه ماهیتی؟" کانونی که "بیان حرکت‌گلسرخی ها وحمیدمؤمنی‌ها "باشد ونه‌این‌افرادکه "صلاحیت سخن گفتن درموردگلسرخی ها و دانشیان ها راهم دارانیستند"که‌هیچ ، بلکه "زیرلوای مشی خائنانهٔ بورژوازی لیبرال قرارگرفته‌اند". پس وظیفه "نویسندگان دموکرات " جز"طردکامل این حرکت" نمی‌تواندباشد (۳۰) .

حرکت نهضت‌آزادی و" روحانیون مبارز" درنفی عناصرغیرمذهبی وتحریف جنبش دانشجوئی زیرکانه‌تر می‌نمود .درمهرماه ،هنگامی که‌دانشگاه به‌علت بسته‌شدن نهادهای صنفی دراعتصاب بودودرمحوطهٔ دانشگاه وکلاس ها پرنده‌پرنمی‌زدخوداخاردانشجوئی ساختندوپرداختند و دراختیار رسانه‌های گروهی غرب‌گذاردند .ازجمله: از تهران خبرمی‌رسدکه " دردانشگاه وخیابان های اطراف گارد...باگازاشک‌آور ،سیر ،باطوم‌وماسک ضدگازمستقر" شده‌تا "ازهرگونه فعالیت " دانشجویان" مسلمان"جلوگیری کند (۳۱) .ویا :"دانشجویان دربرخی ازدانشکده ها اجتماع کرده وباشعارالله‌اکبر ،خمینی خدانگهدارتو ،یاران به ما ملحق شوید ، شروع به‌تظاهرات‌کرده وپس ازشکستن شیشه‌های کلاس متفرق شدند" !(۳۲)ویا :دانشجویان‌دانشگاه تهران از"اعتصاب‌غذای روحانیون مبارز"درپاریس پشتیبانی کرده‌اند ،شرح حال "امام خمینی " وزندانیان مذهبی در"سطح همهٔ دانشگاه پخش‌گردیده "امامتاءسفانه هنوز"اخباردقیق " ازنحوهٔ این فعالیت‌ها وهمبستگی‌ها دردست‌نیست . پس "چگونگی موضع‌گیری دانشجویان بعدا" به‌اطلاع خواهدرسید" !(۳۳) .که‌البته نرسیدواعلام نشد . اماهمین دروغ‌پردازی ها به‌روزنامه‌های خارج نیزسرایت کرد .ازجمله روزنامهٔ لوموندنوشت :"بنابرگزارش نهضت آزادی ایران ،برخوردهای شدیدی بین دانشجویان ونیرو های دولتی رخداده‌است .برطبق بیانیه‌ای که نهضت‌آزادی ایران درپاریس انتشارداده ،گاردردانشگاه واردعمل گردیده ... خواست‌های دانشجویان بازگشت‌آیت‌الله خمینی ازتبعیدبوده‌است" (۳۴) .

امانه‌این تحاریف ، ونه‌آن سرکوفت‌ها وبه‌آن‌تهدیدات مانع ازبرخاست دیگرباره‌ٔ جنبش دانشجوئی وبهره گیری ازفرصت به‌دست‌آمده‌نشد :دراواخرشهریوراستیتو گوته‌اعلام آمادگی‌کردکه‌از۱۸مهرماه به‌مدت ده‌روزمحوطهٔ انستیتورادراختیارنویسندگان وشعرای ایران بگذارد . کانون پذیرفت . گرچه‌مقامات روترش‌کردند ،عناصرمذهبی شرکت‌بحستندوسازمان های انقلابی حمایت‌خودرادربرغ

داشتند، اما نتیجه غیر آن بود که انتظار می‌رفت. با اینکه کانون محصور اساسنامهٔ خود بود، و از همین رهگذر چشم داشت استقبال پرشور دانشجوئی را نداشت، به رغم اینکه انستیتو گوته تنها پذیرائی از ۲۰۰۰ نفر در هر شب را تعهد کرده بود: شب‌های اول ۵۰۰۰ نفر و شب‌های دیگر ۱۵۰۰۰ نفر آمدند. و اکثریت قریب به یقین آن جمعیت را دانشجویان تشکیل می‌دادند. به واقع و به تدریج برگزارکنندگان اصلی، همانا دانشجویان بودند که برنامه‌ها و خواست‌های خود را به برگزارکنندگان تحمیل کردند. هر آنچه را که نمی‌بایست و قرار نبود خواستند و شنیدند. اختناق محوطهٔ دانشگاه را در محوطهٔ انستیتو شکستند. آن جزواتی را که به غارت رفته بود بار دیگر پخش کردند. هواداران فدائیان به توزیع جزوات خود برآمدند. از آن جمله بود: "مبارزهٔ مسلحانه تنها راه رهائی خلق"، "مبارزهٔ مسلحانه و تئوری بقا"، "مارکسیسم انقلابی و مارکسیسم بورژوائی"، "دسیسه‌های تازهٔ رژیم فاشیستی را افشا کنیم" (۳۵). حزب توده روزنامهٔ "نوید" و "اتحاد دموکراتیک مردم ایران" را به فروش گذاشت. "روحانیت مبارز" گوشه‌ای از مبارزات خود را بصورت "اطلاعیه" روی ماشین‌های پارک شده‌ی کنار خیابان چسباند، مبنی بر اینکه حوزهٔ علمیهٔ قم در اعتراض به مقالهٔ کیهان (۱۶ مهرماه) که نسبت به آیت الله خمینی لحن اهانت آمیز داشته است، تعطیل است.

شب پنجم بود که نوبت سخنرانی به سعید سلطانپور رسید. با غزلی از حافظ آغاز سخن کرد: "دانی که چنگ و عودچه تقریر می‌کنند ـ پنهان خوریدباده که تعزیر می‌کنند" و ادامه داد: "سلام شکستگان سال‌های سیاه، تشنگان آزادی ... عضو کانون نویسندگان هستم و با حفظ استقلال اندیشه و پذیرش تمام مسئولیت آن، از پایگاه کانون با شما حرف می‌زنم و برایتان شعر می‌خوانم". آنگاه "غزل زمانه"، "اگر از خواب برآیدبیمار"، "با کشورم چه رفته است"، "سرودی برای گل‌های سرخ"، "براین کرانهٔ خوف"، "خفتار"، "شانه به شانه با فلزتاوان..." و "چهارحرف" را خواند. آشکارا به هواداری از جنبش مسلحانه و سازمان فدائی برآمد که: "سلام ای سازمان فردا، سلام ای سازمان عشق ..." (۳۶). چندبار دست بردند که سیم‌های بلندگو را قطع کنند (به آذین)، چندبار آمدند و تذکر دادند، تهدید کردند که شب‌های شعر را تعطیل خواهند کرد، رئیس انستیتو هشدار داد که به علت نقض قرارهای قبلی، هجوم بیش از اندازهٔ جمعیت، دخالت پلیس (که پشت درهای انستیتو مستقر شده بود) از ادامه برنامه جلوگیری خواهد کرد. آن تهدیدات هم کارگر نیفتاد. اکنون همگان معترف بودند که "شب‌های شعر با استقبال پرشور دانشجویان و مردم روبرو گردید" (۳۷). "دانشجویان فعالیت‌های نویسندگان را تائید" کردند (۳۸)، "هر شب بیش از ۷۰۰۰ نفر آمدند" (۳۹). اما گزارشات و تحلیل‌های ناسخ و منسوخ خود نشان می‌داد که سازمان‌های انقلابی از درک اهمیت فرصت به دست آمده شرایط موجود و نیز فعالیت به راه آزادی ناتوان بودند. مثلا" نوشتند: به نظر می‌آید که، سرنخ همهٔ این "جریانات" در دست خود رژیم است." افراد مشخصی قادرند بگویند لغو سانسور، الغاء دیکتاتوری، انتخابات آزاد... ولی یک دانشجو نمی‌تواند سرکلاس بگوید دیکتاتوری حاکم است. بلافاصله دستگیرش می‌کنند. آقای سلطانپور در شب شعر شاعران در مقابل بیش از ۵۰۰۰ نفر از انقلاب، کارگر، دهقان حرف می‌زند و کسی کاری به کارش ندارد. گویا افراد معینی حق ایراد چنین حرف‌هائی دارند". راه افتادن این "بساط"، به چند "منظور" است: "نارضائی توده‌ها" و "وجود "روحیهٔ اعتراضی تحت تاثیر مبارزهٔ مسلحانه". حالا "آزادی" را به صورت "نیم‌بند" می‌پذیرد تا "افسار را به هر طرف که بخواهد بکشد". هدف جزاین نیست "که نیروهای انقلابی ... را که تحت تاثیر مبارزهٔ مسلحانه به حرکت درآمده اند به دنبال این جریانات به ظاهر دموکراتیک بکشانند... تا سازمان‌های مسلح را منفرد سازند" (۴۰).

به رغم این سردرگمی‌ها و کجروی‌ها، دانشجویان از آن فرصت برای ادامهٔ مبارزات خود بهره گرفتند. از میان شعرا و نویسندگان، هم اندیشان و همراهان خود را برگزیدند، شب‌های سخنرانی و شعر را به دانشگاه‌های دیگر کشاندند. بدین سان از سلطانپور دعوت کردند که در ۲۴ آبان ۱۳۵۶ در دانشگاه صنعتی و درباره‌ٔ "تا آنروز آزادی" سخنرانی کند. رویدادهای آن روز و پی آمد آن رویدادها، سرآغاز برخاست جنبش دانشجوئی در آستانهٔ قیام بود. به اختصار می‌آوریم.

قرار سخنرانی در ساعت ۶ بعدازظهر بود. از ساعت ۴ مردم جلوی درورودی دانشگاه صنعتی گرد آمدند. جمعیت از ۱۰۰۰۰ نفر فراتر می‌رفت، تنها ۴۰۰۰ نفر کارت داشتند. هجوم بی سابقهٔ دانشجویان و تجمع در خیابان نیروی پلیس وگارد را به اطراف محوطه کشاند. سراسر خیابان ایزنهاور و خیابانهای منشعب را به محاصره گرفتند تا از ورود کسانی که کارت نداشتند جلوگیری کنند و دیگران را به پراکنده شدن وادارند. در هجوم مردم به درورودی و به دنبال درگیری با پلیس برخی به دانشگاه راه یافتند و تعدادی زخمی و چند نفری نیز دستگیر شدند. پس، دانشجویان به "شوروبررسی" ننشستند. تصمیم به تظاهرات گرفتند. سه دسته راه افتادند: گروه اول به سوی شهباد، گروه دوم به سوی ایزنهاور و گروه سوم به سوی ۲۴ اسفند. تظاهرکنندگان در مسیر حرکت خود، همراه با شعارهای "اتحاد، مبارزه، پیروزی"، "مرگ بر شاه خائن"، "از دست این گرانی ملت به تنگ آمده"، "کارگر، دهقان، دانشجو"، "برادری، برابری، حکومت کارگری"، "شیشه‌های بانک‌ها، سیتروئن، پپسی کولا، کفش ملی و کفش بلا را شکستند (۴۱). بار دیگر درگیری با پلیس از سرگرفت. افراد پلیس تعدادی را دستگیر کردند؛ "در دو دستگاه مینی بوس" انداختند و بردند. در این جریانات افراد عادی نیز مضروب و زخمی شدند. درگزارشی به سازمان و از زبان یک مسافر تاکسی می‌خوانیم: "راه بند بود، ما در تاکسی نشسته بودیم که پلیس‌ها حمله کردند و عده‌ای را که در صف اتوبوس منتظر بودند به ضرب باطوم مجروح کردند" (۴۲).

هنگامی که خبر دستگیری ها و درگیری به تالار سخنرانی رسید، سعید سلطانپور پشت تریبون رفت و اعلام داشت: "متاءسفانه پلیس و گارد از آمدن عده ای ممانعت به عمل آورده و نمی‌گذارند آنها وارد شوند. در حالی که سالن نصف خالی است. ... با مقامات مسئول در حال مذاکره هستیم که آنها نیز بتوانند در این برنامه شرکت کنند". آنگاه دانشجوئی پشت تریبون پیشنهاد داد: از آنجا که پلیس "بی‌شرمانه به یاران ما حمله برده و در حد و دود دستگاه مینی بوس از رفقای ما را دستگیر کرده اند، تا یاران در بند ما آزاد نشده اند، برنامه اجرا نخواهد شد و ما همگی در سالن تا آزادی دوستان در بندمان خواهیم ماند" (۴۳). جمع آن پیشنهاد را پذیرفت. گهگاه خبر می‌رسید که برخی را آزاد کرده اند و یا می‌گفتند، قرار است گارد به درون تالار حمله کند، و یا: برق سالن را قطع خواهند کرد. اما دانشجویان بر تصمیم خود پافشردند و در برابر تهدیدهای مقامات پاسخ دادند: "چنین وانمود کرده اند که صبر و سکوت ما دلیل ترس ما بوده است. ولی اینطور نیست. صبر و آرامش ما دلیل بینش منطقی ماست" و آن آگاهی را امروز به تجربه خواهیم گذاشت.

ایستادگی دانشجویان، درگیری ها و تظاهرات خیابانی مقامات را هراسانند. رئیس دانشگاه را برای وساطت فرستادند. ساعت ۱/۵ شب آمد و گفت: "اگر سالن را ترک کنید، پلیس متعهد می‌شود که دستگیرشدگان را آزاد کند، پلیس که با آنها کاری ندارد. در ضمن آقای سلطانپور موافقت کرده است که همین برنامه را در همین جا و در دوم آذر تکرار کند". سلطانپور پاسخ داد: "برخلاف گفته‌ٔ رئیس من هیچ گونه توافقی با ایشان نکرده‌ام. سخنرانی من در همین جا آماده است. ما به اینجا آمده بودیم تا درباره‌ٔ آزادی حرف بزنیم. حال که آزادی صحبت را هم نداریم، پس دیگر راه ما جلسات بحث و سخنرانی نیست. در کنار شما خواهم ماند تا یاران در بند ما آزاد بشوند" (۴۴). دانشجویان تا ساعت ۳/۵ به صبر و انتظار گذراندند. اکنون دیگر بدیهی بود که آن وعده و نویدها واهی است و دستگیرشدگان آزاد نخواهند شد. به پیشنهاد یکی از دانشجویان قرار شد، با خواندن سرودهای انقلابی شب را صبح کنند. از آن جمله بودند: "دایه، دایه، وقت جنگه"، "ترانه‌ٔ امیری"، "سرود سیاهکل"، "انترناسیونال"، "مرغ سحر ناله سر کن"، "از خون جوانان وطن لاله دمیده"، "ملت ار بداند ثمر آزادی را"، ترانه‌های ترکی و غیره. سرودهای انقلابی را دست نویس کردند و دست به دست دادند. از سوی هواداران سازمان فدائی اعلامیه‌ها و جزواتی پخش شد: "اعلامیه‌ٔ درود بر شهدای ۱۶ آذر" "افشاگری رژیم در کوی دانشگاه"، "نشریه‌ٔ پیام دانشجو"، "ضرورت مبارزه‌ٔ مسلحانه"، "مانورهای امپریالیسم امریکا"، "دسیسه‌های تازه‌ٔ رژیم". حزب توده نیز نشریاتی توزیع کرد. از قبیل: "احیای سازمان حزب توده مبرم‌ترین وظیفه‌ٔ انقلابیون ایران است"، "بکوشیم آرمان های حزب توده‌ٔ ایران را بارور سازیم"، "اتحاد همه‌ٔ نیروها می‌تواند رژیم دیکتاتوری ایران را سرنگون سازد"، "نوید"، نشریه‌ٔ خبری حزب توده‌ٔ ایران را بدست بیاورید" (۴۵).

درهمین اجتماع، اما، دانشجویان نمایندگان حزب توده را افشا و طرد کردند. آن نماینده به آذین بود که در طول تحصن، با مقامات دانشگاه و برای اخراج دانشجویان به مذاکره نشست و به جانبداری از سرکوبگران جنبش دانشجوئی علیه جنبش دانشجوئی برخاست. در ساعت ۷ صبح، به آذین به نمایندگی از مقامات دانشگاهی پشت تریبون آمد و گفت: "بهتر است دانشجویان به آرامی سالن را ترک کنند. رئیس دانشگاه به من قول داده است دوستان زندانی شما را آزاد کند. همین قدر که تا صبح اینجا مانده اید قابل تحسین است. اما واقع بین باشید و موقعیت را درک کنید. بهتر است سالن را ترک کنید" (۴۶). آن پیشنهاد با مخالفت سلطانپور و دانشجویان روبرو شد یکی برخاست و گفت: "شما با رئیس دانشگاه همراهی دارید. او نیز می‌خواهد به پلیس خدمت کند و هم با ما مهربان باشد". سرانجام "او را هو کردند" (۴۷). و اعلام داشتند "از امروز راه ما با شما و سایر نویسندگان جداست". سپس با همکاری سلطانپور پیشنهادات گوناگون را تدوین کردند و قرار گذاشتند تا ساعت ۱۲/۵ آن نظرها را بررسی کنند و تصمیم بگیرند.

از ساعت ۱۲/۵ تا ۲ بعد از ظهر به قرائت پیام ها پرداختند. نماینده‌ٔ دانشجویان دانشگاه تهران شرحی از نقش نهادهای صنفی - سیاسی و بورش رژیم به کتابخانه های دانشجوئی داد. خواهان همبستگی جمع برای بازگشائی آن نهادها شد. در آن روز دانشجویان دکه ای نیز آراستند و کتاب های ممنوعه را با ردیگر چیدند و فروختند. دانشجویان دانشکده فنی پیشنهادی دادند، مبنی بر اینکه اگر دستگیرشدگان تا ۳۰ آبان آزاد نشوند، اعتصاب سراسری اعلام شود و مبارزه ادامه یابد. جمع پذیرفت. به دنبال آن پیشنهاد نمایندگان دانشکده پزشکی، حقوق، علوم اجتماعی، هنرهای زیبا، علوم اداری، دندانپزشکی، اقتصاد، هنرهای دراماتیک، پلی‌تکنیک تهران، دانشگاه اصفهان، تبریز، جندی‌شاپور، شیراز، مدیریت کرج، داروسازی اراک، دانشسرای مقدماتی قزوین، دانش آموزان جنوب تهران، و معلمان اعلام همبستگی کردند. نماینده معلمان جنوب تهران گفت: "تا آزادی آخرین یار در بند در کنار شما خواهم ماند و از اینکه خود را در چنین جمعی می‌بینم، احساس غرور می‌کنم" (۴۸).

کارگران نیز در آن تحصن شرکت کردند و دانشجویان را در جریان اعتصابات و مبارزات خود گذاشتند. می‌دانیم که از آغاز ۱۳۵۶ بسیاری از کارخانه‌ها، گرچه به صورت پراکنده، در اعتصاب بودند. از جمله، در خرداد ماه: کارگران ایران شورولت، موکت قزوین، جنرال موتورز، رانندگان تاکسی؛ در مرداد ماه: کارگران و کارمندان شرکت بیمه‌ٔ ایران، ذوب آهن، کارگران و کارمندان چاپخانه‌ٔ ۲۵ شهریور، رفتگران؛ در شهریور ماه: گونی بافان، کاشی سازان؛ در مهر ماه: کارگران پارس متال؛ در آبان ماه: کشبافان و بنز خاور. در تحصن ۲۴ آبان کارگران این اعتصابات را بر شمردند و با "ذکر عملیات وحشیانه‌ٔ رژیم" در "سرکوب جنبش کارگری" از "لزوم همبستگی روشنفکران انقلابی و طبقه

کارگر" سخن گفتند. از "جان تازه‌ای "که اتحاد از سرگرفته شده، "در کارگران دمیده "بود، یاد کردند (۴۹). نماینده‌ٔ کارگران جنوب تهران اظهار داشت: "من به عنوان نماینده‌ٔ طبقه‌ٔ رنجبر، همبستگی خود را با شما دانشجویان و روشنفکران که معلمین و آموزگاران انقلابی ما هستید، اعلام می‌دارم و تا پیروزی نهائی در کنار شما خواهم ماند" (۵۰). نماینده‌ٔ کارگران حروف‌چین گفت: "طبقه‌ٔ رنجبر با توجه به خصلت طبقاتی خویش سال‌ها است که منتظر چنین همبستگی بوده است" آنگاه گوشه‌ای از مبارزات کارگران چاپخانه را در اعتراض به "سیاست‌های ضدکارگری و ضدمردمی رژیم "برشمرد و به اعتصابات اخیر چاپخانه‌ها از جمله چاپخانه ۲۵ شهریور که منجر به اخراج ۳۰۰ کارگر شد، اشاره داد (۵۱).

در ساعت ۲ بعدازظهر قطعنامه‌ٔ نهائی خوانده شد. بدین مضمون: در تحصن دانشگاه صنعتی که با حضور "نمایندگان معلمین، کارگران، دانشجویان و محصلین "برگزار گشت، موارد زیر به تصویب رسید: "۱ ـ رئیس دانشگاه آزادی یاران ما را تعهد نماید؛ ۲ ـ اگر رفقای اسیر تا ۲۹ آبان آزاد نگردند روز دوشنبه اعتصاب عمومی اعلان شود؛ ۳ ـ سخنرانی‌ها طبق برنامه‌ٔ پیش‌بینی شده انجام گیرد؛ ۴ ـ هنگام خروج گارد حمله نکند؛ ۵ ـ کلیه علاقمندان آزادانه بتوانند در سخنرانی‌ها شرکت کنند و پلیس کسی را دستگیر نکند". (۵۲) مقامات دانشگاه آن قطعنامه را پذیرفتند و متعهد شدند که به آن عمل کنند. در ساعت ۳ بعدازظهر جمع در سکوت و آرامش دانشگاه را ترک گفت. در آن ساعت جمعیت زیادی مرکب از خانواده‌ها، دانشجویان، دکانداران اطراف، اعضای کانون و روزنامه‌نگاران (به دنبال پخش خبر تحصن از بی. بی. سی. در ساعت ۱۲ شب) جلوی در و خیابان‌های اطراف گرد آمده بودند. اما برخلاف تعهدات پذیرفته شده، هنگامی که صف دانشجویان به ۲۴ اسفند رسید، پلیس در تقاطع اسکندری ـ ایزنهاور حمله کرد. تعدادی به شدت زخمی شدند. مردم دانشجویان زخمی را به خانه‌های خود می‌بردند و مداوا می‌کردند. خبرنگاران خارجی نیز از ضرب و شتم در امان نماندند. خبرنگار واشنگتن پست را "به زور رنجیر و چماق از دنبال کردن تظاهرات مخالفین رژیم مانع گشتند" (۵۳). اکنون دانشجویان، و این بار به یاری مردم، رویاروی گارد و پلیس شعار می‌دادند: "حقوق بشر، چماق بشر"، "مردم به ما ملحق شوید"، "کارگران برادرند، برادران برابرند" همزمان دانش‌آموزان تظاهراتی در امیریه، حسام‌السلطنه، سی‌متری برپا کردند. گروهی دیگر ماشین‌های پلیس را در امیرآباد به آتش کشیدند، ساختمان‌های گارد را خورد کردند. در فردای آن روز کارگران جنوب شهر، در میدان شوش تظاهرات کردند و یکی از کارخانه‌ها را آتش زدند.

این نخستین بار بود که یک حرکت اعتراضی چپ از همراهی و همبستگی مردم برخوردار می‌شد، انعکاس جهانی می‌یافت، با شعار اعتصاب سراسری دست اتحاد به معلمان، کارگران و دانش‌آموزان می‌داد و در بطن خود توان فراگیر شدن و یارای همگام بودن و برانگیختن آن اعتصاباتی را داشت که چند ماه بعد ایران را فرا گرفت. دیگر همه معترف بودند که "بالارفتن میزان اعتماد افراد به یکدیگر"، "قابلیت رهبری و رهبری شدن" درسی بود که تحصن ۲۴ آبان به جنبش داد (۵۴). در اهمیت و نتایج آن روز سازمان فدائی می‌گفت: "درود بر رزمندگان دانشجو" که "قهرمانانه "مبارزه می‌کنند و مبارزاتشان از "ماهیت انقلابی وجهت توده‌ای" برخوردار است. سازمان "وظیفه" خود می‌داند که "ضمن بزرگداشت این مبارزات پرشکوه، همبستگی و پشتیبانی خود را اعلام دارد": مبارزاتی که "پشتیبانی مردم" را نیز همراه داشت. دیدیم که "کارگران ساختمانی در میدان شهیاد همراه با کف زدن می‌خواستند بیل و کلنگشان را برای مقابله با پلیس مزدور به دانشجویان بدهند" (۵۵).

در ۲۶ آبان دانش‌آموزان و معلمان به اعتصابات پیوستند.

درهمان روز کارگران در تظاهرات پراکنده اعلام همبستگی کردند. کارگری که از کم و کیف رویدادها اطلاع نداشت، حمایت خود را در گفتگوئی با یک گزارشگر سازمان بدینسان اعلام می‌داشت: "بله اعتصاب کردند. دولت هم دستور داد دانشگاه را ببندند... می‌گویم: اینا چی میگن؟ می‌گوید: درس خوانده هستند، اینه که چیزهائی میدونن. مثلا" میگن فلان قانون باید اینجوری باشه یا نباشه. می‌گویم: برای کارگرها هم حرفی می‌زنن؟ می‌گوید: آره. مثلا" میگن چرا این همه کارگر خارجی در ایران هست. می‌گویم: میگن شیشه‌ها را هم می‌شکنن. می‌گوید: آره، حسابی شلوغ می‌کنن" (۵۶).

در خارج از کشور هم، تظاهرات آن روز انعکاس نسبتا" وسیعی یافت. نشریات دانشجوئی شرح مفصلی از رویدادها منتشر کردند. در واشنگتن تظاهرات بزرگی برپا کردند که به درگیری شدید با پلیس انجامید. به گفته‌ٔ برخی از روزنامه‌ها، آن درگیری "شدیدترین زدوخوردی بود" که "در طی این چند سال اخیر" روی داد. در انگیزه‌ٔ آن تظاهرات نوشتند: "پشتیبانی از تحصن ۲۴ آبان در دانشگاه آریامهر" به علت سخنرانی "سعیدسلطانپور نویسنده‌ٔ چپ که تازه از زندان آزاد شده" (۵۷).

اما هراس‌ها و مخالفت‌ها: سازمان امنیت در اعلامیه‌ای در ربط با رویدادهای ۲۴ و ۳۰ آبان، در طرد روشنفکران، و به نام "دانشجویان دانشکده‌ٔ اقتصاد" اعلام داشت: "سعیدسلطانپور شاعر کمونیست، هنوز کفاره‌ٔ گناهان خود را پس نداده است". سپس به تعقیب او پرداخت و سلطانپور ناچار راهی اروپا شد. حزب زحمتکشان، از زبان دکتر بقائی (که بعدها در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مشارکت جست) هشدار داد که "درجریانات" اخیر "رد پای" عناصر چپ و مزدوران حکومت، پیداست. این عناصر "از سال‌ها پیش در دستجات و گروه‌های سیاسی و بین روشنفکران" جاخوش کرده‌اند و اکنون "ماهرانه توانسته‌اند حرکت آرام و صحیح را از مسیر خود منحرف کنند" (۵۸). همزمان اعلامیه‌ای از سوی هواداران نهضت آزادی در دانشگاه‌ها پخش شد که "دانشجویان و گروه‌های چپ" با

عملیات خود، ازجمله "شعارهای ضدرژیم وشکستن شیشه بانک ها وپخش اعلامیه" باعث شدند" شرایط دموکراتیکی که درحال ایجادشدن بود دوام نیابد" (۵۹). حزب رادیکال، درهمسوئی با نهضت آزادی، دانشجویان را به مدارا و "جلوگیری ازشعارهای تند" فراخواند (۶۰). داریوش فروهر، اززبان جبههٔ ملی، ودراجتماع بازار القا میکردکه تنها راه نجات از "غرب زدگی" و "بی‌فرهنگی" که "هرروزبه‌نام چپ وراست" به ما تحمیل می‌شود، جز این نیست که بازاربا روحانیت هم پیوند شوند. "ما باید ...برای ساختن فردای ایران زمین" وحفظ "برادری و برابری" اسلامی، "حرکت سیاسی خودرادرچارچوب استقلال ملی وهویت فرهنگی جستجوکنیم" و "درصدراسلام" چنین بود (۶۱).

درآذرماه باردیگر اعلامیه‌ای ازسوی آیت‌الله خمینی درمساجدایران پخش شد. مضمون آن طرداکید روشنفکران وتاکیدبر "جدائی صفوف مسلمانان ازمارکسیست‌ها" بود. گرچه درهراس از عوارض ناگوار آن، شایع کردندکه "ساختگی" است، "مهر" ندارد، "املا وانشای خمینی" نیست. اما دیری نپائید که خمینی خودبه‌صراحت اعلام داشت: "من همواره‌دراعلامیه های‌خود خاطرنشان ساخته‌ام که‌مردم مسلمان بایددرمبارزهٔ خود همگن ومتجانس باقی بمانندوازهرنوع همکاری سازمانی باعناصرکمونیست برحذرباشند. بدین ترتیب است که‌ما با شاه مبارزه‌می‌کنیم وخواهیم کرد. ... ماحتی برای سرنگونی شاه با مارکسیست‌ها همکاری نخواهیم کرد.. هیچگاه میان مردم مسلمانی‌که برضدشاه درحال مبارزه‌اندوعناصرکمونیست افراطی ویاغیرافراطی اتحاد وحود نداشته‌است" (۶۲). درسایرطیف‌های مذهبی، ودرربط با آنچه گذشت، سیاست نه تائیدنه تکذیب حاکم بود. از جمله هواداران سازمان مجاهدین خلق، دربحبوحهٔ رویدادهای دانشگاه، باناديده‌انگاشتن آن مبارزات و به روش معمول خود، نوشتند: "همه‌لبه‌تیزحملات پلیس وجنگ روانی "رژیم" عمدتا" متوجه "سازمان ما" آرمان ماواهداف ماست". بهمچنین "دراین مبارزه ودردههٔ اخیر، دانشجویان مبارزمسلمان صفوف مقدم جبههٔ ضد استعماری وضداستبدادی راا شغال کرده‌اند" (۶۳).

اماواقعیت، برمبنای آنچه گذشت وبه اختصار آوردیم، جزاین نبودکه درطی ماه‌های مهر، آبان وآذر عناصرمذهبی هنوزپانگرفته‌بودند. اعتراضاتشان ازتحصن واقدامات پراکنده فراترنمی‌رفت: اعتصاب غذای پاریس که‌به‌دست دادیم، تحصن ملایان درحضرت عبدالعظیم برای بازگشت خمینی، تظاهرات ۳۰۰نفری دانشجویان مذهبی درخیابان شاهرضا (آبان ماه)، آتش زدن سینما درشیراز (همان ماه)، آتش زدن کلیسای کلیمیان دراصفهان وبردن فرش‌های بهادار (همان ماه)، تظاهرات ۲۰۰ نفری درقم برای آزادی طالقانی ومنتظری وخروج گاردازدانشگاه.

اماجنبش دانشجوئی مترقی به‌رغم اینکه دراین دوره هنوزسردمدارمبارزه‌بود، ازهمراهی وپشتیبانی مردم نیزبهره‌داشت ودستکم می‌توانست دراعتصاباتی که چندماه بعدسراسرایران رافراگرفت نقشی ایفاکند، رفته رفته ضربه رااز "رهنمودهائی" خوردکه‌آن جنبش را از مسیرحرکتی که آغازکرده بودمنحرف‌کرد. ازجمله‌سازمان فدائیان که‌درسال ۵۵، تکیه رابراعتصابات واعتراضات کارگران وهمبستگی "جنبش دانشجوئی باجنبش کارگری" می‌نهاد، چنانکه‌به‌دست دادیم، اکنون از "عناصررهبری کننده" جنبش دانشجوئی می‌خواست‌که "توجه" خودرابه "مسائل روز" معطوف دارند. "مثلا" درچنین شرایطی که بیش ازیک میلیون‌ودویست هزارخانوارایرانی فاقد مسکن هستند، می‌توان سیاست‌های میلیتاریستی وضدخلقی شاه رابه این صورت‌که‌پول چهل هزاردستگاه مسکونی راصرف خریدهواپیماهای آواکس می‌کند، افشاکرد" ویا "مردم شاه اسلحه را برای سرکوب خلق می‌خرد" ویا: "دیکتاتورمردم ماخانه‌می‌خواهندنه‌سلاح" راشعارروزقرارداد (۶۴). این رهنمودهاچندان ازشعارهای تمام خلقی حزب‌توده به‌دور نبودکه "اتحادهمه‌نیروهابرای سرنگونی دیکتاتوری ایران" و "ایجادجبههٔ واحدضددیکتاتوری" راطرح می‌کرد (۶۵). بدینسان راه برای رهبری خمینی که‌گامی پیش‌تربرمی‌داشت وباشعار "بایدبره"، "همه‌باهم" با "وحدت‌کلمه" مبارزه‌کنیم تا "زاغه‌نشین ها" حکومت رابدست گیرند، هموارمی‌شد.

در۱۷دیماه بودکه‌روزنامهٔ کیهان آن مقالهٔ مشهور رادرارتباطات خمینی با انگلیس‌ها و "موقوفات عود" انتشار داد، احزاب وروحانیون وعناصرمذهبی رابرحول محور دفاع از "مراجع‌عالیقدر" سازمان داد. درهمین جا، و خارج ازبحث، یادآورمی‌شویم که‌آن مقاله‌ازساواک نبود، بلکه قبلا" درخرداد۱۳۴۲ درروزنامهٔ فرمان انتشاریافته بود. ودرآن زمان حتی یک روحانی به‌مفاد آن اعتراض نکرده‌بود. اکنون نوشته‌کیهان خودبهانه‌ای برای جلب‌همبستگی مردم بامراجع دینی، به‌انزوا کشیدن چپ وتحمیل رهبری خمینی بود. سیاستی که بعدها درگروگان گیری سفارت امریکا تکرارشدوجنبش راازمسیر حرکت خودمنحرف نمود.

مرحله‌ی جدیدی ازجنبش آغازمی‌شود.

همناطق

توضیحات

(۱). اعلامیه "دانشجویان مبارزمسلمان" به‌مناسبت ۱۶ آذر۱۳۵۶ (ضمیمهٔ خبرنامهٔ جبههٔ ملی‌ایران، شماره ۱۰، دیماه ۱۳۵۶).

(۲). گزارشات داخلی، اسنادسازمان.

(۳). "نوید" وابسته‌به‌حزب‌تودهٔ ایران، ویژه‌نامهٔ ۱۶ آذر۱۳۵۶.

(۴). اعلامیه‌دانشجویان مبارزومسلمان به‌مناسبت ۱۶آذر

۱۳۵۶، (ویژه‌نامه جبههٔ ملی ایران ،شماره ۱۰ ،دیماه ۱۳۵۶) . ماه ۱۳۵۶.
(۵) . "تبلیغ مسلحانه" ،نشریه بحث درون سازمانی ، اردیبهشت ۵۵ .اسناد سازمان .
(۶) . اعلامیه سازمان چریک های فدائی خلق ،به مناسبت ۱۶ آذر ، ۱۳۵۵ .
(۷) . مجید احمدزاده :"جنبش دانشجوئی ایران" ،ص ۹۸-۹۷.
(۸) . "تبلیغ مسلحانه "نشریه بحث درون سازمانی . ص ۷۸ - ۷۷ ،اسناد سازمان
(۹) . گزارشات زندان " ، اسناد داخلی ، اسناد سازمان
(۱۰) . همان ماٴخذ .
(۱۱) . اعلامیه دانشجویان مبارز مسلمان ،یادشده .
(۱۲) . روحانیون مبارز ،اطلاعیه شماره ۷ به مناسبت اعتصاب غذا در پاریس ،۱۳ اکتبر ۱۹۷۷.
(۱۳) . روحانیون مبارز ، اطلاعیه شماره ۳، ۱۲ مهرماه ۱۳۵۶
(۱۴) . بیانیه روحانیون مبارز ۲۵ شهریور ۱۳۵۶
(۱۵) . هفته نامه "اونیته" ،شماره ۷ تا ۱۲ اکتبر ۱۹۷۷
(۱۶) . نامه سرگشاده به سازمان ملل متحد ، روحانیون مبارز ، ۹ مهرماه ۱۳۵۶
(۱۷) . روحانیون مبارز ،اطلاعیه شماره ۲، ۱۰ مهر ماه ۱۳۵۶.
(۱۸) . قطعنامه روحانیون مبارز به مناسبت اعتصاب غذا در پاریس ، ۱۶ مهرماه ۱۳۵۶.
(۱۹) . گزارشات دانشجوئی ،اسناد داخلی ،اسناد سازمان ۱۳۵۶ .
(۲۰) . "کیهان" ۱۹مهرماه ۱۳۵۶.
(۲۱) . "مجموعه اسناد و اعلامیه های روحانیون مبارز ایران" پاریس ،مهر ۱۳۵۶.
(۲۲) . "بولتن خبری اعتصاب دانشگاه صنعتی "،شماره ۸ ، ۷تیرماه ۱۳۵۶.
(۲۳) . "نامه سرگشادهٔ دانشجویان دانشکده تهران به هیاٴت علمی " ، مهر ۱۳۵۶.
(۲۴) . "نامهٔ دانشجویان دانشگاه تهران خطاب به رئیس دانشگاه "، مهر ۱۳۵۶ .
(۲۵) . نامهٔ هیاٴت علمی دانشکده اقتصاد به رئیس دانشگاه ، مهر ۱۳۵۶ .
(۲۶) . "بیانیه کانون نویسندگان ایران به مناسبت بسته شدن کتابخانه های دانشجوئی "،شماره ۱۶ ، ۲۷مهر ماه ۱۳۵۶.
(۲۷) . "بیانیه کانون نویسندگان ، نامه سرگشاده به نخست وزیر" ، ۲۷ تیرماه ۱۳۵۶.
(۲۸) . تلگراف نخست وزیر به رئیس انجمن قلم امریکا ، متن انگلیسی ، تیرماه ۱۳۵۶.
(۲۹) . اعلامیه آیت الله خمینی خطاب به دانشجویان دانشگاه ها . ۱۳۵۶.
(۳۰) . "خبروگزارش" ،سازمان دانشجویان وابسته به کنفدراسیون احیاء ، شماره ۲۲ ، اردیبهشت ۱۳۵۷.
(۳۱) . "روحانیون مبارز" ،اطلاعیه شماره ۳ ، ۱۱مهر
(۳۲) . روحانیون مبارز ، خبرهای خارجی اطلاعیه شماره ۴ ، ۱۲ مهرماه ۱۳۵۶.
(۳۳) . روحانیون مبارز ، اخبار ایران ،اطلاعیه شماره ۲ ، ۱۰ مهرماه ۱۳۵۶.
(۳۴) . روزنامه "لوموند" ، ۱۸ اکتبر ۱۹۷۷.
(۳۵) . گزارشات داخلی ، اسناد سازمان .
(۳۶) . "ده شب شعر و سخنرانی کانون نویسندگان ایران" ، تهران ،امیرکبیر ۱۳۵۷،ص ۲۹۷ - ۲۶۶.
(۳۷) . گزارشات دانشجوئی ،اسناد سازمان،مهر ۱۳۵۶.
(۳۸) . گزارشات دانشجوئی ،اسناد سازمان،مهر ۱۳۵۶.
(۳۹) . گزارشات داخلی ،اسناد سازمان ، مهر- آبان ۱۳۵۶.
(۴۰) . گزارشات دانشجوئی ،اسناد سازمان، ۲۴آبان۱۳۵۶.
(۴۱) . "جریان مشروح تظاهرات ۱۰/۰۰۰ نفری دانشجویان مبارز دانشگاه صنعتی " ، فوق العادهٔ نشریه "۱۹بهمن " ،آذر ۱۳۵۶.
(۴۲) . گزارشات داخلی ،اسناد سازمان ،۲۴ آبان ۱۳۵۶.
(۴۳) . نشریه "۱۹بهمن" ،یادشده .
(۴۴) . همان ماٴخذ .
(۴۵) . "آرمان" ،نشریه سازمان جوانان و روشنفکران دموکرات ،آذر ۱۳۵۶.
(۴۶) . فوق العاده "۱۹بهمن" ،یادشده .
(۴۷) . "خبرنامهٔ جبههٔ ملی ایران"، دیماه ۱۳۵۶.
(۴۸) . فوق العاده "۱۹بهمن" ،یادشده .
(۴۹) . "آرمان" ،آذر ۱۳۵۶.
(۵۰) . گزارشات دانشجوئی ،اسناد سازمان،۲۴آبان۱۳۵۶.
(۵۱) . "آرمان" ،آذر ۱۳۵۶.
(۵۲) . "قطعنامه دانشجویان متحصن در دانشگاه صنعتی " ،اعلامیه ، ۲۵ آبان ۱۳۵۶ .
(۵۳) . "واشینگتن پست" ، ۲۶ آبان ۱۳۵۶.
(۵۴) . اعلامیهٔ سازمان چریکهای فدائی خلق ، به مناسبت ۱۶ آذر ۱۳۵۶،اسناد سازمان.
(۵۵) . گزارشات کارگری ، آذر ۱۳۵۶، اسناد سازمان .
(۵۶) . گزارشات داخلی ،آبان ۱۳۵۶،اسناد سازمان .
(۵۷) . هرالدتریبون،۲۳ نوامبر ۱۹۷۷.
(۵۸) . اعلامیه دکتر بقائی ،آذرماه ۱۳۵۶.
(۵۹) . گزارشات داخلی ،آذر ۱۳۵۶ ،اسناد سازمان .
(۶۰) . بیانیه حزب رادیکال ایران ، آبان ماه ۱۳۵۶.
(۶۱) . "سخنرانی داریوش فروهر در جمع بازاریان" ، آبان ماه ۱۳۵۶ ،به نقل از "خبرنامه جبههٔ ملی ایران" شمارهٔ ۹ ، آذر ۱۳۵۶.
(۶۲) . مصاحبه با روزنامهٔ "لوموند" ، ۱۶اردیبهشت ۱۳۵۷ (۶ مه ۱۹۷۸).
(۶۳) . اعلامیه دانشجویان مبارز مسلمان ، ۱۶آذر ۱۳۵۶.
(۶۴) . اعلامیه سازمان چریک های فدائی خلق به مناسبت ۱۶آذر ۱۳۵۶.
(۶۵) . آرمان ، یادشده .